**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14010922**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

یک مطلبی را دیروز یک مقداری مطرح کردیم که مراد چی است، بحث نیاز به تکمیل داشت. عبارت کفایه این بود:

«الثاني عشر

أنه‏ قد عرفت أن‏ مورد الاستصحاب لا بد أن يكون حكما شرعيا أو موضوعا لحكم كذلك فلا إشكال فيما كان المستصحب من الأحكام الفرعية أو الموضوعات الصرفة الخارجية أو اللغوية إذا كانت ذات أحكام شرعية.»

ما در مورد این لغویه احتمالی را مطرح کردیم گفتیم بعید است مرحوم آخوند قائل به این مبنا باشد که مراد از موضوعات لغویه در شبهات مفهومیه باشد، شبهۀ مفهومیه‌ای که چیزهایی که اقل و اکثر زمانی هستند، مثل روز را. ما نمی‌دانیم روز تا زوال حمرۀ مشرقیه است یا استظهار قرص کافی است برای پایان یافتن روز؟ در فاصلۀ استظهار قرص و زوال حمرۀ مشرقیه می‌شود استصحاب بقای یوم کرد؟ به اصطلاح شبهۀ مفهومیه. در شبهۀ مفهومیه استصحاب خود آن موضوعی که مورد اثر هست. آقایان می‌گویند نه در شبهات مفهومیه استصحاب جاری نیست، بیانی دارند حالا من نمی‌خواهم الآن این بیان را وارد بشوم. درست هم هست بیان در جای خودش. بعید است مرحوم آخوند قائل به این معنا باشد. خب اگر آن نباشد «أو اللغوية» چی می‌خواهد بگوید؟ اینجا مرحوم مشکینی اینجوری تعبیر کرده «أو اللغويّة إذا كانت ذاك أحكام شرعيّة» در حاشیه دارد

«و في تحقّقه إشكال،» یعنی این که موضوع لغوی احکام شرعیه داشته باشد این اشکال هست.

«و لكن الأقرب تحقّقه فيما كان للفظ ظهور في معنى، ثمّ شكّ في بقائه، لاحتمال النقل أو لغير ذلك، فحينئذ لا مانع من استصحاب الظهور، لكونه موضوعا للحجّيّة التي هي من المجعولات على التحقيق.»

این عبارتی که اینجا دارد. از همین عبارت، این عبارت را مرحوم آقای مروّج هم در حاشیۀ کفایه آوردند، توضیحاتی دادند پیداست از همان عبارت مرحوم مشکینی گرفتند. یک اضافه‌ای دارند که آن اضافه را تصریح می‌کنند کذا افاده فی الحاشیة. به نظر می‌رسد ایشان خیلی این مطلب را مشوش بیان کردند، حالا من عبارت ایشان می‌خوانم. در مورد عبارت صاحب کفایه یک مطلبی مرحوم مشکینی دارد، یک مطلبی مرحوم آخوند در حاشیۀ رسائل دارد. چون عین همین عبارت در خود رسائل هم هست. آنجا توضیحی دادند، این توضیح با مطلبی که مرحوم آخوند داده اصلاً دو معنای مختلف در عبارت کردند. ایشان مطلب مرحوم آخوند را چسبانده به مطلب مشکینی و مطلب خیلی مشوش شده. عبارت ایشان هست

«كما إذا فرض كون لفظ الصعيد الموضوع‏ لجواز التيمم‏ به‏ حقيقة لغة في مطلق وجه الأرض، و شك في نقله إلى معنى آخر عند نزول الآية المباركة الآمرة بالتيمم بالصعيد، فإنه لا مانع من استصحاب ذلك المعنى لترتيب الحكم الشرعي؛ و هو جواز التيمم بمطلق وجه الأرض عليه.»

حالا این تعبیر، تعبیر مرحوم مشکینی تعبیر دقیق‌تری هست امثال اینها. ایشان می‌گوید که در واقع ما استصحاب بقای ظهور می‌کنیم. ظهور موضوع هست برای حجیت و حجیت هم امر مجعولی است این را به جهت آن ما استصحاب می‌کنیم. البته نیازی نبود در مورد حجیت آن مجعول بدانیم. حجیت اگر امر عقلی هم باشد به هر حال امری هست مربوط به شارع. ما در استصحاب احکام حکم را که استصحاب می‌کنیم تنجیز عقلی و تعذیر عقلی مترتب بر آن می‌شود. آن بیانی که ایشان دارند که حجیت از مجعولات است و امثال آنها، آن فقط برای این که برای مرحوم، عبارت کفایه مثال بشود چون گفته اذا کان ذات احکام شرعیة. و الا نه این که دخالت دارد در جریان استصحابش. نه چون می‌خواست چیز بکند، موضوع، عبارت کفایه را ایشان دارد معنا می‌کند و بحثش این بود که آیا موضوع لغویه می‌تواند احکام شرعیه داشته باشد یا نه؟ ایشان می‌گوید موضوع لغویه ظهور لفظ در یک معناست، ظهور لفظ در یک معنا موضوع هست برای حجیت، بنابراین تحقیق خود حجیت هم از احکام شرعیه است، حکم شرعی وضعی است.

«و مثل لفظ «الصعيد» ألفاظ «الآنية و الغناء و المفازة» و غيرها إذا كان لها معان لغوية و شك في بقائها حين تشريع أحكام لها، فإن استصحابها لترتيب أحكامها عليها بلا مانع.»

ادامه‌ای دارد، می‌گوید: «و إشكال المثبتية إما غير لازم؛ لترتب الأحكام الشرعية على نفس تلك المعاني بلا واسطة، و إما غير باطل لكون هذا الاستصحاب في أمثال هذه الموارد أصلا لفظيا، و مثبتات الأصول اللفظية معتبرة كما ثبت في محله.»

می‌گوید شما بگویید اینجا مثبت است، نه ایشان می‌گوید همین که صعید «الأحكام الشرعية على نفس تلك المعاني بلا واسطة» بار شده. برای این که مطلب درست نیست. یعنی اشکال این است که، چون تقریب کلام را خیلی بد تقریب کرده، اگر تقریب آن تقریب مرحوم مشکینی بود، یک تقریب روشنی بود اصلاً بحث مثبتیت و اینها پیش نمی‌آید. بحث این است که شما چی چی را می‌خواهید استصحاب کنید؟ ظهور کلام در این معنا را. می‌گویید قبلاً کلام در این معنا ظهور داشت الآن هم ظهور دارد. اینجا اصلاً شبهۀ مثبتیت پیش نمی‌آید.

شاگرد: ظهور از آن جهت که، مراد متکلم حجت است.

استاد: نه، ظهور حجت است. و مراد متکلم با آن اثبات می‌شود. ظهور حجت هست بر مراد متکلم. حالا این بحث دارد، بعداً خود ایشان هم بحث می‌کند در مورد این که ظهور در اینجور موارد حجت هست، حجت نیست امثال اینها. آن بحثش به جا هست. ولی این که اصلاً اینجا مثبتیت پیش بیاید و امثال اینها اینها اصلاً بحث اینها نیست. مرحوم آخوند بحث در عبارت را به جای دیگری زده و همان هم درست است. حالا من توضیح می‌دهم که چرا این مطلب درست است. مرحوم آخوند می‌گوید که کلام شیخ ناظر به استصحاب قهقری است، بحث سر این است که الآن لفظ ظهور در یک معنا دارد. نمی‌دانیم قبلاً هم ظهور در این معنا داشته یا نه؟ با استصحاب قهقرایی ما می‌خواهیم این را اثبات کنیم، ولی چجوری با استصحاب قهقرایی؟ با استصحاب عدم النقل. استصحاب عدم نقل اقتضاء می‌کند لازمۀ استصحاب عدم نقل این هست که این معنایی که الآن هست قبلاً هم به همین معنا باشد. چون اگر قبلاً به این معنا نباشد باید نقل صورت گرفته باشد. استصحاب عدم نقل اقتضاء می‌کند که معنای کنونی در زمان صدور نص هم معنای لفظ همین باشد. معنایی که لفظ در او ظاهر هست در معنای صدور نص هم در همان معنا صادر بشود. اینجا مشکل مثبتیت پیش می‌آید که اصالت عدم نقل مستقیماً ظهور کلام در معنا را که اثبات نمی‌کند، لازمۀ عدم نقل این هست. ایشان می‌گوید درست است ولی این مثبت به خاطر این که این اصل، اصل لفظی است و مثبتش حجت است. اصالت عدم نقل، ولو استصحاب است، اصل اصل نقلی و چیزش هم حجت است. البته مرحوم آخوند در حاشیه اشاره می‌کند که ممکن است اصلاً اصالت عدم النقل از باب استصحاب نباشد، اماره باشد. من دون ملاحظۀ حالت سابقه، عدم نقل و از آن بحث‌هایی که، یا به تعبیری که ما زیاد تکرار می‌کردیم به اصالة الثبات فی الظهور. به عنوان یک امارۀ عقلاییه اصالة الثبات در ظهور عقلا می‌گویند ظهورات ثابت است و آن اصلاً ربطی به استصحاب نداشته باشد. عبارت مرحوم آخوند را بخوانم. مرحوم آخوند هم در خود حاشیۀ رسائل در ذیل عبارت مرحوم شیخ توضیحی که می‌دهند پیداست که عبارت شیخ را چجوری فهمیدند، هم در تقریرات ایشان، تقریرات مرحوم آخوند که چاپ شده آن هم باز تصریح می‌کنند و در تقریرات باز یک مقداری بحث را مبسوط‌تر مطرح کردند. در رسائل همین بحث که شروع می‌کند:

«الأمر التاسع

لا فرق‏ في‏ المستصحب‏ بين‏ أن‏ يكون‏ من الموضوعات الخارجيّة أو اللغويّة أو الأحكام الشرعيّة العمليّة، اصوليّة كانت أو فرعيّة.»

این عبارت «و أمّا الشرعيّة الاعتقاديّة» که عبارت مرحوم آخوند اینجا این شکلی است. اینجا مرحوم آخوند در حاشیه این توضیح را دارند.

«قوله (قدّه): لا فرق في المستصحب بين أن يكون في الموضوعات- إلخ-.

لا يخفى أنّ الاستصحاب في‏ باب‏ اللّغات‏ ليس‏ من‏ باب‏ التّعبّد و لو كان كذلك في سائر الأبواب، و لذا كان المثبت منه حجة بلا ارتياب، بل كان من باب بناء العقلاء و أهل المحاورات عليه»

ایشان می‌گوید استصحاب در باب الفاظ حجت عقلایی هست. از باب بناء عقلا حجت هست چون بناء عقلا را به طور کلی قبول ندارد در باب استصحاب، ولی می‌گوید در باب لغت بناء عقلا بر استصحاب هست و به خاطر همین مثبتاتش حجت است. این که اینجا مثبت هست از این باب هست. بعد اشکال می‌کند. البته احتمال دارد اصلاً اصالت عدم نقل و امثال اینها که وجود دارد این ربطی به این بحث نداشته باشد.

«مع احتمال أن يكون الحجّية، لا من باب الاستصحاب بملاحظة الحالة السّابقة في الباب، بل قاعدة بنوا عليها لدى الشّكّ على ما قدّمناه فيما علّقناه على مباحث الظّنّ قديماً و حديثاً»

اصالت عدم نقل خودش یک قاعدۀ عقلایی است مستقله باشد که حالا این قاعدۀ عقلائیه اماره است، اصل عملی هست هر چی هست آنش خیلی مهم نیست. ولی به هر حال یک قاعدۀ مستقله باشد بدون ملاحظۀ حالت سابقه.

این بحث را مرحوم آخوند در تقریراتشان مفصل‌تر بهش پرداختند و روشن‌تر. این عبارت که چی می‌خواهد بگوید شخص باید یک مقداری تسلط داشته باشد به بحث‌های مرحوم شیخ تا بفهمد. حالا من بعداً عبارت مرحوم شیخ را می‌گویم از کجا مرحوم آخوند این بحث‌ها را در آورده و به این شکل مطرح می‌کند این.

مرحوم آخوند در تقریراتشان اینجوری هست لا اشکال فی جریان

البحوث الاصولیة تقریرات آخوند الخراسانی، جلد ۳، صفحۀ ۴۶۷.

الأمر السابع: لا اشكال‏ في‏ جريان‏ الاستصحاب‏ في‏ الأحكام‏ الشرعية و لا في موضوعاتها الخارجية أو اللغوية ان كان حجية الأصل في مباحث الألفاظ من باب الاستصحاب كما تقدم.

این است که حجیت اصل، اصل یعنی اصالت عدم نقل، در مباحث الفاظ از باب استصحاب باشد. این کما تقدم. اشاره به یک مطلبی هست در صفحۀ قبلش، در پاورقی هم اشاره کرده همینجور، درست هم توضیح داده. یک تذنیب دارد، ایشان می‌گوید:

تذنيب: اعلم انّه قد يعلم بتحقق شي‏ء في الزمان اللاحق و يشك في مبدئه فيحكم بتقدمه من جهة اصالة التقدم و تشابه الازمان و قد یسمّی ذلک بالاستصحاب القهقری مثاله ان صیغة الامر مثلاً یدل علی الوجوب فی الازمنة المتأخرة و یشک فی کونها کذلک فی الازمنة السابقة من زمان نبی صلی الله علیه و آله و الامام علیه السلام فیحکم بکونها کذلک فی ذاک الزمان. می‌گوید که نعم و لکنّ الحق الحقیق ان ذلک اصل لا اصل له ابدا لعدم دلالة الاخبار علیه و لا بناء العقلاء کذلک. می‌گوید که بحث استصحاب قهقری یک همچین چیزی به اسم استصحاب قهقهری نداریم. بل هذا لیس من مجال استصحاب و موضوعاتها و لا علی عکس استصحاب علی الاخبار و کان علیه بناء العقلاء نعم لما کان تأخره و عدم کون الزمان السابق مثل اللاحق بالنسبة الی ملازماً لحدوث حادث آخر قبله اعنی نقله عن المعنی الاوّل الذی شُک فی اصله فیحکم باصالة عدم حدوث نقل اصلا بکونها للوجوب سابقا.

می‌گوید استصحاب قهقری نداریم، از باب استصحاب قهقرایی باشد. بله استصحاب عدم نقل داریم. و استصحاب عدم نقل لازمه‌اش این است که ما بگوییم که معنایی که الآن لفظ ظاهر در او هست قبلاً هم ظاهر در او باشد.

و به یدخل فی الاستصحاب مع لحاظ حالة السابقة و توهم کون ذلک من الاصول المثبتة فلا یشمله اخبار الباب فاسدٌ بعد اعتبار الاصل المثبت فی مباحث الالفاظ.

در مباحث الفاظ اصل مثبت حجت است. این نکته را هم من عرض بکنم. ببینید مرحوم آخوند یک بحثی دارد که می‌گوید که در بعضی مطالب اصول لفظیه ایشان می‌گوید اصل مثبت حجت نیست. من شک دارم که مثلاً یقین دارم که زید وجوب احترام ندارد. نمی‌دانم که زید عادل نیست. دوران هم بین تخصیص و تخصص است که هست. دوران امر بین تخصیص و تخصص گاهی اوقات منشائش شک در معنای لغت است. نمی‌دانیم معنای لغت چی است. به خاطر همین دوران امر بین تخصیص و تخصص داریم. در دوران امر بین تخصیص و تخصصی که منشائش عدم شناخت لغت هست آنجا مرحوم آخوند قائل نیست که می‌شود تخصص را اثبات کرد. با وجودی که اگر اصل مثبت حجت باشد باید آنجا هم حجت باشد. نه، اینها منافات ندارد. مرحوم آخوند می‌گوید اصول لفظیه در شک در مراد است، در شک کیفیت اراده اصول لفظیه جاری نمی‌شود. جایی که شما شک در مراد داشته باشید ولو با اصل مثبت بخواهید این شکتان را برطرف کنید اشکالی ندارد. ولی آنجا شک در مراد نداریم. شک در کیفیت اراده داریم، اصل لفظی را آنجا جاری نمی‌داند. در ما نحن فیه شک در مراد است، نمی‌دانیم متکلم، شارع مقدس که لفظ امر را به کار برده در وجوب به کار برده یا در وجوب به کار نبرده. اصل عدم نقل اقتضاء می‌کند شک ما در مراد برطرف بشود. شک در مراد نه در کیفیت اراده. بنابراین این که ما می‌گوییم اصالة عدم النقل مثبتش حجت است این معنایش این نیست که هر چی مثبت در اصل لفظی باشد حجت است. جایی که اصل لفظی جاری است که در شک در مراد است آنجا مثبتش حجت است ولو به جهت مثبت شما بخواهید شک در مراد را مرتفع کنید. این را در قلائد الفرائد به یک تناسبی این را اشاره کرده که این غیر از بحث شک در مراد و شک در کیفیت اراده و این بحث‌ها هست. آن یک اشارۀ اجمالی کرده. شاید اشارۀ به همین هست که حرف‌های مرحوم آخوند. البته شرح ایشان مرحوم آخوند را درک نکرده ولی به هر حال این مطلب را قلائد الفرائد را هم ببینید اشاره به این که این بحث با آن بحث فرق دارد کرده.

و توهم کون ذلک من الاصول المثبتة فلا یشکل اخبار الباب فاسد بعد اعتبار اصل المثبت فی مباحث الالفاظ و کونه من المسلمات عندهم بحیث لا اشکال فی العمل علیه تأویلاً علی بناء العقلاء علی ذلک. نعم لو لم یلاحظ الحالة السابقة فلا ربط له بالاستصحاب بل کان العمل علیه من باب بناء العقلاء علیه من جهة ظن

بعد یک ادامه‌ای دارد که حالا من دیگر آن ادامه‌اش را نمی‌خوانم. حالا آن ادامه‌اش را هم یک توضیحاتی دارد، آن توضیحاتش بماند.

مراجعه کردم در مورد رسائل ببینم رسائل این کلمۀ لغویه را که به کار برده به چه معنایی به کار برده؟ آیا این تفسیری که مرحوم آخوند می‌کند بحث اصالة عدم النقل و با آن بحث‌ها برده و اینها، درست هست یا درست نیست؟ کلمۀ موضوعات خارجیه و لغویه این دو تا واژه را با همدیگر زدم، در رسائل دو جا این مطلب وارد شده بود. یکی همین بحث مورد بحث ما، همین جلد صفحۀ ۲۵۹ رسائل هست، تنبیه تاسع. لا فرق فی المستصحب، آن عبارتی که خواندم.

یکی دیگر جلد ۳، صفحۀ ۲۳۴ است. بحث اصل مثبت را که می‌خواهد شروع بکند این بحث را مطرح می‌کند:

«إذا عرفت هذا فنقول: إنّ‏ المستصحب‏ إمّا أن‏ يكون‏ حكما من الأحكام الشرعيّة المجعولة- كالوجوب و التحريم و الإباحة و غيرها- و إمّا أن يكون من غير المجعولات، كالموضوعات الخارجيّة و اللغويّة.»

موضوعات خارجی و لغویه را اینجا مطرح می‌کنند.

می‌گوید: «فإن كان من الأحكام الشرعيّة فالمجعول في زمان الشكّ حكم ظاهريّ»

بعد بحث این که در هیچ یک از اینها مثبتات معتبر نیست. چه در احکام شرعیه باشد مثبتات حجت نیست، نه در احکام موضوعات خارجیه و لغویه مثبتات حجت نیست. این مطلب را اینجا می‌گوید مثبتات حجت نیست. در بحث مثبتات که این تنبیه سادس تمام می‌شود در ذیل تنبیه سابع، در آخرش یک بحثی را ایشان وارد می‌شود که می‌گوید که اصل مثبت در موضوعات لغویه جاری است، همین مطلبی که مرحوم آخوند اینجا اشاره کردند، اصل این مطلب از خود مرحوم شیخ است، و نکتۀ جالبی هم که اینجا هست کاملاً پیداست که این تقریرات را که لحن تقریرات که شروع می‌کند با نحوۀ شروعش هم با عبارت شیخ یکسان است. مرحوم آخوند اینجا در تقریرات این هست که شروع می‌کنند.

می‌گوید:

تذنيب: اعلم انّه قد يعلم، با اینجوری، بتحقق شي‏ء في الزمان اللاحق و يشك في مبدئه فيحكم بتقدمه من جهة اصالة التقدم و تشابه الزمان

صورت مسئله و عبارت، اصل عبارت برای مرحوم شیخ است. ولی با یک بحث دیگری، با مدل دیگری، همان مدلی که بعداً مرحوم آخوند همان مدل را می‌پذیرد.

در صفحۀ ۲۵۴ هست:

«و اعلم‏: أنّه‏ قد يوجد شي‏ء في زمان و يشكّ في مبدئه، و يحكم بتقدّمه؛»

فیحکم، اینجا و یحکم است. این عبارت این است. بعد می‌گوید نه به جهت اصالة التقدم و تشابه الزمان و اینها که مرحوم آخوند مطرح می‌کند و اشکال می‌کند و اینها. بلکه به خاطر همان اصالة عدم النقل که در ادامه ایشان می‌پذیرد. مرحوم شیخ هم همین هست، اصالة عدم النقل.

«لأنّ تأخّره لازم لحدوث حادث آخر قبله و الأصل عدمه،»

اگر بخواهد این شیء مؤخر باشد، لازمه‌اش این است که یک حادثه‌ای قبل از او پدید آمده باشد که اصل عدم حدوث آن حادث است. ما با استصحاب عدم حدوث حادث، عدم تأخر، یعنی تقدم را نتیجه می‌گیریم.

«و قد يسمّى ذلك بالاستصحاب القهقرى.»

ایشان می‌خواهد بگوید، مرحوم آخوند همین عبارت را آورده می‌گوید استصحاب قهقری تعبیر غلطی است. مرحوم شیخ دارد توجیه می‌کند که استصحاب قهقری واقعش استصحاب عدم نقل است که یک استصحاب صحیحی است، ولی خود استصحاب قهقری که درست نیست.

«مثاله: أنّه إذا ثبت أنّ صيغة الأمر حقيقة في الوجوب في عرفنا،»

باز مثالی که ایشان زده.

«و شكّ في كونها كذلك قبل ذلك حتّى تحمل خطابات الشارع على ذلك، فيقال: مقتضى الأصل كون الصيغة حقيقة فيه في ذلك الزمان، بل قبله؛ إذ لو كان في ذلك الزمان حقيقة في غيره لزم النقل و تعدّد الوضع،»

یکی از دو امر لازم می‌آید. اگر در آن زمان یک معنایی داشته باشد، بعداً از آن معنا به معنای دیگر نقل پیدا کرده باشد لازمه‌اش نقل است دیگر، اصل عدم نقل. اگر نه در آن معنا باشد، یک معنای جدید هم اضافه شده باشد، اصل تعدد الوضع تعبیر می‌کند. خود اصل اشتراک خب اصلی به نام عدم اشتراک نداریم، تعدد الوضع که روح اشتراک هم همین است.

شاگرد: بعد ؟؟؟ تفسیر باشد

استاد: نه اصلاً. نقل و تعدد وضع به این معنی، این ظاهراً دو تا نکته است. یکی این که شما تعدد وضع را اینجور معنا می‌کنید که یک وضع قبلاً داشته این نقل هم وضع دوم، این خیلی مستبعد می‌دانم مراد آن باشد. به احتمال زیاد، این هم یک تفسیر است عیب ندارد، اینجوری بخواهیم تفسیر بکنیم. ولی شاید دقیق‌تر این هست که یا باید از آن معنا به این معنا نقل پیدا کرده باشد، اصل عدم نقل است. یا باید علاوه بر آن معنا. البته معذرت می‌خواهم حق با شماست، این تعدد الوضع مراد همین است، چون فرض این است که الآن دیگر معنای قبلی نیستش، فقط یک معنا دارد. تعدد الوضع به معنای این که الآن این لفظ دو تا معنا دارد به این معنا نیست. تعدد الوضع همین، یعنی وضعی که ولو در گذر زمان. یک وضعی که قبل از آن نقل بوده یک وضعی که با این نقل بوده. اینها توضیح خود نقل است یعنی به دو گونه ما می‌گوییم اصل عدم نقل است یا اصل عدم تعدد وضع است، اینها روحش به یک جا برمی‌گردد.

«و الأصل عدمه.

و هذا إنّما يصحّ بناء على الأصل المثبت، و قد استظهرنا سابقا أنّه متّفق عليه في الاصول اللفظيّة،»

بعد ادامه‌ای دارد که ادامه را هم مرحوم آخوند آورده در، که آن ادامه را نخواندم که اصالة عدم النقل صورتش این هست که اصل وضع، اصل نقل مشکوک باشد و الا اگر اصل نقل مسلم باشد، زمان نقل مشکوک باشد آن اصل، یاد آن بحث‌هایی که در ادامه آورده.

این کلام مرحوم آخوند دقیقاً از همین عبارت کفایه است، توضیح عبارت کفایه است. فقط ایشان متن رسائل را از اینجا برداشته نزدیک همین بحث ما قرار داده که آن «أو اللغویة» را توضیح داده باشد. یعنی مرحوم آخوند دیده این «أو اللغویة» عبارتش ابهام‌آمیز است در درس این تکه را از اینجا به عنوان، قبل از این که وارد آن بحث بشود این بحث را از آنجا برداشته خوب کاری هم کرده، چون آنجا اصلاً تناسب ندارد. و اعلم انه قد یوجد آن تناسب ندارد آن را به عنوان یک تذنیب، و آن تذنیب در واقع مقدمه است برای تنبیه بعدی. و این عبارت‌های، اینها اصلاً مرحوم آخوند در حاشیۀ کفایه توجه هم کرده. فقط عبارت حاشیه خیلی مندمج است. به خاطر همین اندماجش اصلاً مرحوم آقای مروج نفهمیده که این مطلب ربطی به مطلب مرحوم مشکینی ندارد. مطلب مرحوم مشکینی یک زاویۀ دید است، این مطلب یک زاویۀ دید، از هر کدام در دو تا چیز مختلف هستند، به همدیگر ربطی ندارند که این دو تا را به همدیگر چسبانده و یک مطلب چیزی آورده. علی ای تقدیر بحث «أو اللغویة» مرحوم آخوند ناظر به بحث اصالة عدم النقل هست که می‌گوید استصحاب عدم نقل این جاری هست چون استصحاب عدم نقل ولو به ملاحظۀ حجیت اصل مثبت در باب الفاظ ثمرۀ عملی شرعی دارد. ذات احکام شرعیه می‌شود ولو بالملازمة و امثال اینها. حالا درست هست این اصالة عدم نقل درست نیست یک ان قلت و قلت‌هایی مرحوم آقای مروج اینجا دارد من نمی‌خواهم وارد بشوم. بحث خوبی است، بحث جالبی هست که اصلاً آیا استصحاب در ظواهر جاری می‌شود یا نه؟ ایشان می‌خواهد می‌گوید ادلۀ استصحاب، استصحاب در ظواهر را شامل نمی‌شود، آن را ما بعداً بحث می‌کنیم خوب است این بحث را ما بحث کنیم. ولی علی ای تقدیر این مطلبی که او اللغویة تفسیرش این هست نه تفسیرش آن مطلب، من عرض کردم آن مراد استصحاب در شبهات مفهومیه باشد خیلی خودم هم چیز بودم، نمی‌شود به مرحوم آخوند، چون اشکالاتی که آنجا وجود دارد، اشکالات نسبتاً روشنی هست و جاهای دیگر را هم فکر کنم باید، الآن مراجعه نکردم فکر می‌کنم آخوند اشاره کرده باشد که شبهات مفهومیه استصحاب جاری نمی‌شود و امثال اینها. این است که این «أو اللغویة» معنایش این هست که عرض کردم هم عبارت رسائل ناظر به همین معنا هست، هم عبارت کفایه ناظر هست، به خصوص این تقریراتی که، من تقریرات را دیدم تازه متوجه نکته شدم که این. بعد مراجعه به حاشیۀ رسائل مرحوم آخوند که کردم دیدم واضح است دیگر، حاشیۀ مطلب همین است. اگر آدم این تقریرات را ندیده بود شاید آن حاشیه را درست نمی‌فهمید که چی دارد می‌خواهد بگوید. آن حاشیه خیلی مندمج است که چی می‌خواهد بگوید و امثال اینها، این است که خود ایشان هم موقع درس متوجه شده که اگر بخواهد آن را توضیح بدهد باید آن مطالب مرحوم شیخ را به عنوان تذنیب قبلش بیاورد تا معلوم بشود که این «أو اللغویة» اشاره به چه مطلبی هست. این حالا اجمالی از این بحث. بعد از ظهر کلام مرحوم آقای صدر را ادامه می‌دهیم، ادامۀ جریان استصحاب در اثبات احکام قطع موضوعی با استصحاب. کلام آقای حائری را هم ببینید در مباحث الاصول.

یک نکته عرض کنم. برای فهم عبارت کفایه حتماً باید به حاشیۀ مرحوم آخوند در رسائل مراجعه کرد. حاشیۀ مرحوم آخوند در رسائل مبنای کفایه است. فرصت نکردم می‌خواستم مراجعه کنم. روی بحث مرحوم آخوند فکر کرده بودم روی جزئیاتش و اینها فکر نکرده بودم فرصت نکردم که این بحث را دنبال کنم. و در مطالب خود مرحوم شیخ هم یک مقداری قبل و بعد و مشابهات و امثال اینها را آدم ببیند خیلی روشن‌تر است. من حالا دیگر وارد آن بحث‌ها نشدم، محشیین رسائل عبارت‌ها را چطوری معنا کردند و امثال اینها. خیلی‌هایشان پیداست که مطالب رسائل را درست درک نکردند. بعضی که اصلاً وارد بحث نشدند، بعضی که چیز شد، مطلب همان مطلب مرحوم آخوند اینجا توضیح داده، البته می‌گویم خیلی مندمج است به طوری مندمج هست که شخص اگر تسلط نداشته باشد روی فرمایشات شیخ نمی‌فهمد مرحوم آخوند چی می‌خواهد بگوید و چه خوب کاری بوده که خود مرحوم آخوند کرده آن تذنیب را اینجا آورده که روشن کند «أو اللغویة» معنایش چی هست. این تقریرات مرحوم آخوند بر کفایه هم به عنوان یک توضیح کفایه خیلی وقت‌ها مفید هست. البته خوش قلم نیست، یعنی قلمش یک جور فارسی‌گری عجمه دارد، ولی به هر حال مثلاً عبارت بعدی بود من عبارت را نخواندم، علتی که نخواندم عبارتش بد بود. کفایه بد قلم نیست، ملخّص است ولی این روشن هست، ولی عبارت‌هایش عبارت‌های فارسی گونه است. مرحوم آخوند در کفایه توضیح نداده احیاناً، نیاز به توضیح دارد، ولی عبارت‌هایش ایشان، البته یک سری تعبیراتی دارد که عربی فصیح نیست. این یشکل را به معنای یستشکل به کار می‌برد، لا یکاد یجری، یکاد خیلی در عبارت‌هایش به کار می‌برد، عبارت مأنوس نیست. یک نوع نامأنوسی عبارتی احیاناً در کلماتش هست ولی مجموعاً عبارت‌هایش، عبارت‌های بی‌مزه‌ای نیست، ولی یک مقداری یک جوری است گاهی اوقات. احتمالاً درس آقای آخوند باید فارسی باشد، این فارسی را به عربی تبدیل کردنشان برای اینها سخت بوده. فارسی را طرف بتواند به عربی تبدیل کند.

حالا به تناسبات در نجف دو تا درس مهم، یکی مرحوم آقای خویی که ترک بود و به یک معنا فارس بود ولی عربی درس می‌داد. مرحوم آشیخ حسین حلی که عرب بود و فارسی درس می‌داد. به ایشان گفته بودند که چرا شما فارسی درس می‌دهید عربی درس بدهید. گفته بود من عرب معدانی هستم یعنی عرب بادیه نشین و عربی ما شکسته است، شاگردهای ما که می‌آیند عربی شکسته را نمی‌فهمند بنابراین آنها فایده ندارد و من عربی فصیح بلد نیستم که بخواهم. در ثانی من مطالب را از مرحوم نایینی به فارسی تلقی کردم، سختم است این را به عربی تبدیل کنم. پیداست درس مرحوم نایینی هم فارسی بوده. مرحوم آشیخ حسین حلی محور چیزهایش حرف‌های مرحوم نایینی است، خیلی روی حرف‌های مرحوم نایینی

شاگرد: آقا ضیاء هم نقل کردند فارسی درس می‌داده

استاد: نه آنها حالا، فکر می‌کنم حالا نمی‌دانم آشیخ محمد حسین و اینها چجوری بوده، عربی بوده، فارسی بوده امثال اینها ولی عمدتاً اینها همه‌شان فارس هستند دیگر. شاگردهایشان هم عمدتاً فارس بودند. این است که حالا بعداً. آقای خویی یک مقدار به هر حال جنبۀ چیز داشت یعنی درسش افغانی‌ها می‌آمدند، پاکستانی‌ها می‌آمدند، عرب‌ها می‌آمدند، ایرانی‌ها می‌آمدند، طبیعتاً باید با یک گونه‌ای صحبت می‌کرد که همۀ اینها بتوانند بفهمند با عربی فصیح صحبت می‌کرد که همۀ اینها بالأخره برایشان قابل فهم باشد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان